

فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال سوم - شماره دوم - تابستان ۸۹ - شماره پیاپی ۸

کاربرد بلاغی آینه در دیوان صائب

(ص ۴۵ تا ۵۸)

غلامرضا مستعلی پارسا^۱

چکیده:

صائب تبریزی یکی از بزرگترین شاعران سبک هندیست که بیش از صد هزار بیت شعر از او به یادگار مانده است. یکی از ویژگیهای سبک هندی مضمون پردازی با استفاده از عناصر صور خیال است. شاعر این سبک تنها راه گریز از تکرار و ابتدال و بنوعی بیرون آمدن از زیر سلطه تجربه‌های عظیم شعری پیش از خود را در این میدانند که شیوه‌های بیانی بدیع و نوی برای خود برگزینند که پیش از دوره او بی سابقه بوده است. در تشبیهات این دوره شاعر بدنبال خلق افقهای معنایی و تصویرسازیهایی نو و بدیع است. از اینرو هر مضمون میتواند برای او از دیدگاههای مختلف عرصه تجربه و خلق جدید واقع شود. صائب تبریزی در این میان قهرمانی بی بدیلست که از یک موضوع صدها مضمون متفاوت آفریده است. یکی از این موتیوها «آینه» است که در شعر صائب با مشبه‌به‌های گوناگون مضامینی گاه دور از ذهن آفریده است.

کلمات کلیدی:

سبک هندی، صائب تبریزی، مضمون، تشبیه، آینه.

مقدمه :

در مقام بررسی سبکها و دوره‌های شعر فارسی، هر تغییر سبک و خروج از نرم و هنجاری، برابر نهادی در مقابل دوره پیشین خودست. بدینگونه که انحراف از نرم هر سبکی از ادوار شعر فارسی، سبکی دیگر را پی‌ریزی کرده است، با یادآوری این مسئله که بحث اساسی در انحراف از نرم، بسامد آنست. «اسلوب هندی، بطور طبیعی نتیجه‌گریز از ابتدالیست که در عصر تیموری بر شعر فارسی حاکم بوده است و این‌گریز از ابتدال در ادای معانی و تصویرهای ذهنی شاعران در شعر صائب و کلیم به نسبت روزگارشان از روشنی و اعتدالی برخوردارست و با اندکی فاصله زمانی در شعر بیدل بگونه‌ای در آمد که امروز خواننده آگاه را نیز دچار شگفتی میکند.» (۱ : ص ۱۶)

فارغ از عوامل مختلف سازنده سبک، هر دوره و سبکی نماینده جهان‌بینی و تفکر خاص حاکم بر آن دوره و زمانه است. اگر شعر حادثه‌ای باشد که در زبان اتفاق می‌فتد، آنچه که زبان را می‌سازد مجموعه نظام اندیشه‌ای خاصیت که یک دوره واجد آنست. برای نمونه سبک خراسانی حاصل تفکر آزاد و عقلانیت و خوشباشی و روح واقع‌گرایانه حاکم بر آنست. این مسئله مقدمه‌ایست برای بیان این مطلب که زبان شعری هر دوره که مجموعه صور خیال آن دوره است با تغییر سبک دچار دگرگونی میشود؛ عبارتی دیگر تغییر سبک، تغییر در زبان و صور خیال یک دوره است. در این میان سبک هندی جایگاه ویژه‌ای دارد، چراکه شیوه بیان شاعران این دوره - بویژه بیدل که نماینده تمام عیار این دوره است - نوعی گسست از سنن ادبی گذشته نیز دیده میشود.

با علم باینکه مضامین شعری بسیارند، شاعر سبک هندی تنها راه‌گریز از تکرار و ابتدال و بنوعی بیرون آمدن از زیر سلطه تجربه‌های عظیم شعری پیش از خود را در این میدانده که شیوه‌های بیانی بدیع و نویی را برای خود برگزیند که پیش از دوره او بی سابقه بوده است. کار شاعر این دوره، حیرت و سرگستگی خواننده از رهگذر پیوندهای پیچیده معانی و خیالپردازیهای دور از ذهنست. از این روست که در شیوه بیانی این دوره به آرایه‌های لفظی چندان پرداخته نشده است و هرآنچه هست آرایه‌های معنویست.

در سبک هندی ساختمان شعر، بطور اخص، به بیت تقلیل می‌یابد، (یا بعبارتی دقیقتر به مصرع، چراکه معمولاً مصرع دوم با اسلوب معادله و ارسال‌المثل در تأیید و تأکید یا توضیح مصرع نخست است). محور عمودی خیال در آن، بخاطر استقلال معنایی ابیات بسیار ضعیفست، از اینرو بافت خیال تنها در محور افقی شعر سیر میکند و آن نیز در بسیاری مواقع بخاطر غرابت تصاویر با یکدیگر، گاه مغشوش است. همینطور محور جانیشینی در بافت بیت قویتر از محور همنشینی است، که بخاطر استعاره محوربودن تصاویرست.

آنچه که فهم معنای شعر سبک هندی را دشوار میکند، در واقع شیوهٔ بکارگیری شاعران این دوره از صور خیالست. در این مجال، هدف بررسی سبک هندی یا بیان ویژگیهای شعری شاعران این دوره نیست؛ بلکه به بررسی مختصر تشبیه در شعر صائب و در دایره‌ای محدودتر به بررسی تشبیهاتی با موتیو « آینه » آن هم از منظر وجه شبه خواهیم پرداخت. با نگاهی گذرا به تشبیهات این دوره - و بطور کلی صورخیال این سبک - چیزی که مشهورست، اینست که شاعر بدنبال خلق افقهای تازهٔ معنایی و تصویرسازیهای نو و بدیعست اما گویی در خلق تصاویر، تنها بدنبال اقلع ذهن وهم آلود خود و حیرت و شگفتی آفرینی در خواننده است، که کشف پیوندهای تشبیه را بسیار دشوار میسازد. شبکهٔ تداعی معانی که در هزارتوهای ذهن شاعر شکل میگیرد گاه آنقدر دور از ذهن و وهم آلودست که به فضایی مه‌زده شبیه است و ارتباط میان عناصر خیال در آن وضوحی ندارد. بنابراین لذت خواننده در بسیاری مواقع نه از کشف معانی شعر که از تماشای حیرت آلود جزء جزء تصاویر حاصل میشود. این خیالهای دور از ذهن و فضای وهمناک و حیرت‌زده بخاطر اشتراکات فراوانیست که میان سبک هندی و مبانی مکتب سور رئالیسم وجود دارد. هرچند که این نوع تصاویر در شعر بیدل بسیار بیشتر از صائب است، اما در بررسی اشعار وی نیز باید به این ویژگیهای سور رئالیستی توجه کرد.

مسئله قابل ذکر دیگر، نوع تصاویر صائب و استفاده او از عنصر طبیعت (در اینجا «آینه») است که تفاوت بسیاری با شاعران طبیعتگرا و نوع نگاه و تصاویر آنها دارد. این تفاوت ناشی از ایستایی تصاویر شعری او در مقابل تصاویر شعری شاعری همچون منوچهری است که زنده و پویاست. « نخستین عاملی که در تحرک یا ایستایی تصویرها میتوان

تشخیص داد میزان نزدیکی شاعر به تجربه‌های خاص شعر است. شاعری که صور خیال شعر خود را از جوانب مختلف حیات و احوال گوناگون طبیعت میگیرد، با آنکه از رهگذر شعر دیگران یا کلمات، با طبیعت و زندگی تماس برقرار میکند ... وضع یکسان ندارد.» (۲: ص ۲۵۳)

بنابراین استفاده صائب از عناصر طبیعت، تنها در حد سنن ادبی و موتیوهای تکراریست و در خدمت همان شبکه تداعی معانی و خیالپردازی، بهمین دلیلست که در تشبیهات او نیز وجه شبه‌ها، یا در بسیاری مواقع تکراریست و یا استفاده او از عناصر طبیعت در حد تصاویری انتزاعی است.

بررسی تشبیهات

در تعریف تشبیه گفته شده است «مانند کردن چیزیست به چیزی، مشروط بر اینکه آن ماندگی مبتنی بر کذب یا حداقل دروغ نما باشد، یعنی با اغراق همراه باشد» (۳: ص ۳۳) در بررسی تشبیه میتوان گفت مهمترین رکن، وجه شبه است که از مشبه به بدست می‌آید. وجه شبه بمثابه ستون خیمه تشبیه است و هر قدر رابطه بین مشبه و مشبه به دورتر باشد - و به عبارتی ادعایی تر و غریبتر باشد - این ستون استوارتر و بلندتر و در نتیجه تشبیه، هنریتر و با ارزشتر خواهد بود. تشبیه در واقع ادعای ماندگی دو چیز به یکدیگر با استدلالهای هنرمندانه و خیالیست؛ این استدلال شاعرانه، همان وجه شبه است.

بنابر آنچه گفته شد ذهن خواننده هنگام روبرو شدن با تشبیه، بدنبال کشف ارتباط طرفین تشبیه یعنی وجه شبه است. تشبیه را براساس ذکر یا عدم ذکر وجه شبه به مفصل و مجمل تقسیم میکنند. بدیهیست که در صورت حذف وجه شبه، فرایند کشف ارتباط مشبه و مشبه به، التذاذ خاطر بیشتری در خواننده ایجاد میکند. از اینرو میتوان گفت تشبیهی هنریترست که وجه شبه در آن محذوف باشد. (۳: ص ۷۰) البته در تشبیهات بدیع و نو، شاعر معمولاً وجه شبه را ذکر میکند.

همانگونه که در مباحث پیشین گفته شد، در تشبیهات این دوره بخاطر شیوه بیان انتزاعی شاعران، کشف وجه شبه آن بسیار دشوارست. گاه وجه شبه تنها تصویری مبهم و وهم‌آلودست که خواننده تنها به تماشای حیرت زده آن میپردازد و از بیان آن ناتوانست.

آینه در جایگاه مشبه

از مجموع هفتاد و هفت بیت که آینه در جایگاه مشبه قرار گرفته، در شصت و سه بیت جاندار انگاری وجود دارد؛ به بیان دیگر، در شصت و سه بیت آینه همچون جاننداری انگاشته شده است که از ویژگیهای جاننداری و انسانی برخوردارست. در چهارده بیت نیز آینه به موارد مختلفی تشبیه شده است:

خانه (پنج مورد):

دل چو بیناست، چه غم دیده اگر نابیناست؟
خانه آینه را روشنی از روزن نیست (ج: ۲: ۱۶۰۲/۲)
صفحه مشق جنون:

بس که آشفته ز سودای توأم، میگردد
صفحه مشق جنون، آینه در دست مراج (ج: ۱: ۵۱۳/۲)
گلشن:

وصال گل به کسی میرسد که چون شبنم
به گلشن آینه بی غبار می آرد (ج: ۴: ۳۷۱۹/۳)
گل:

ای بر روی تو از آینه گل صافتر
فته روی زمین زلف تو را در زیر سر (ج: ۵: ۴۵۹۸/۱)
آب:

هر که را آینه چون آب مصفا شده است
با گل و خار ز روشن گهری میسازد (ج: ۴: ۳۳۹۷/۶)
صبح:

از ما متاب روی که از آه نیمشب
بسیار صبح آینه را شام کرده ایم (ج: ۵: ۵۸۷۳/۳)
چشمه:

ز چشمه آینه جویبار گردد صاف
صفای عالم ایجاد در صفای دلست (ج: ۲: ۱۷۱۲/۶)
صدف:

تا از عرق شده است گهریار روی یار
لب باز کرده است صدف وار آینه (ج: ۶: ۶۶۴۸/۳)
دل:

از نقش، ساده چون دل بی مدعا شده است
در عهد او ز حیرت سرشار آینه (ج: ۶: ۶۶۴۸/۵)
دست کریم:

دست کریم آینه سیماب گوهرست
ابر بهار را به تقاضا چه حاجتست؟ (ج: ۲: ۱۸۷۴/۴)

آینه در جایگاه مشبه به

بخش عمده‌ای از کاربرد بلاغی آینه به این بخش تعلق دارد و صائب در اشعار خود، موارد مختلف و متعددی را به آینه تشبیه کرده است:

۱. دل، سینه، باطن، درون آدمی

تعداد بسیاری از مجموعه ابیاتی که آینه در آنها مشبه به واقع شده است، سوی دیگر تشبیه، یعنی مشبه، به این موارد تعلق دارد. به عبارت دیگر، قسمت عمده‌ای از کاربرد بلاغی آینه در دیوان صائب به تشبیه دل، درون یا باطن انسان به آینه اختصاص دارد. از مجموع این ابیات که یکصد و سی مورد است، در هشتاد و هشت بیت، واژه «دل» و یک مورد واژه «باطن» بعنوان مشبه نام برده شده است.

میشود از نفس صبح، چراغ خاموش صیقل آینه دل، شب تارست مرا (ج: ۱: ۵۱۵/۸)
این تیره باطنان همگی زنگ طینت اند تا ممکن است آینه را در غبار گیر (ج: ۵: ۴۷۴۲/۶)

در بیست و هشت بیت بطریق استعاره، آینه در معنای دل یا درون آدمی بکار رفته است:
گرگ در پیره‌نم جلوۀ یوسف دارد تا ز زنگار خودی، آینه پرداخته‌ام (ج: ۵: ۵۶۲۱/۷)
در سیزده بیت نیز سینه در معنای دل به آینه تشبیه شده است:

به لوح ساده توان کرد حسن را تسخیر ز جوهر، آینه سینه را مصفا کن (ج: ۶: ۶۳۵۵/۷)

۲. چهره و مترادفهای آن

پس از دل، پرکاربردترین مشبه در تشبیه به آینه در دیوان صائب، به چهره و مترادفهای آن تعلق دارد که مجموعاً هشتاد و هفت بیت را شامل میشود:

رو (چهل و پنج مورد):

از عکس خود آن آینه رو بس که حیا داشت در خلوت آینه‌همان روبه قفاداشت (ج: ۲: ۲۱۹۶/۱)
رخسار (بیست و چهار مورد):

صائب از مشق سخن مطلب طوطی اینست که به آن آینه رخسار رساند خود را (ج: ۱: ۴۹۹/۱۴)
رخ (پنج مورد):

نیست حاجت به نقاب آن رخ چون آینه را پرده شرم و حیا آینه دانست او را (ج: ۱: ۵۴۸/۲)

سیما (هفت مورد):

- نه خط از چهره آن آینه سیما برخاست
طلعت (دو مورد):
زنگ در دل ز کلامم نتواند شد سبز
عذار (یک مورد):
شد خط مشکبار عیان از عذار او
چهره (سه مورد):
توان به آینه از طوطیان کشید سخن
که در این آینه، جوهر به تماشا برخاست (ج: ۲: ۱۴۱۶/۱)
طوطی همچو من آن آینه طلعت میخواست (ج: ۲: ۱۴۳۶/۷)
جوهر نما شد آینه بی غبار او (ج: ۶: ۱/ ۶۵۴۹)
ز چهره آینه ای پیش روی ما بگذار (ج: ۵: ۹/ ۴۶۹۰)

۳. انسان از دیدگاههای مختلف

در موارد متعددی، صائب انسان را از جهت پاره‌ای از ویژگیها به آینه تشبیه کرده است و این ویژگیها را بعنوان وجه شبه قرار داده است. انسان در اشعار صائب به دو صورت مشابه واقع شده است: بصورت کلی چون اشاره بخود، مخاطب، ما، او، هرکه، آنکه و غیره. در چنین مواردی آنچه اهمیت دارد وجه شبه است:

چیزی در دل پنهان داشتن:

- هرچه هرکس را بود در دل نمان چون آینه
پوشیده و پنهان نداشتن:
میشود راز دل از جبه نمایان مارا
با خوب و بد یکسان برخورد کردن:
با نیک و بد چو آینه یکسان سلوک کن
پریشان نظری:
زنگ افسوس بود قسمتش از نقش و نگار
دامان نظر پاک کردن:
روی ناشسته بدرگاه تو خوبان آیند
صائب از فیض صفای سینه می‌یابیم ما (ج: ۱: ۲۶۳/۹)
نیست چون آینه پوشیده و پنهان مارا (ج: ۱: ۴۸۶/۱)
کاین زخمها ز موی شکافی است سینه را (ج: ۱:)
هرکه چون آینه و آب پریشان نظرست (ج: ۲: ۱۴۵۵/۶)
گر تو چون آینه دامان نظر پاک کنی (ج: ۶: ۱۱/ ۶۸۵۲)

از دور قناعت به نظر کردن:

چون آینه از دور قناعت به نظر کن (ج: ۶: ۶۴۴۵/۱)

در عشق اگر صادقی از قرب حذر کن

در به روی عالم باز گذاشتن:

گرچه بازست چو آینه، به عالم در تو (ج: ۶: ۶۵۲۸/۹)

راه چون خانه در بسته در او نتوان یافت

هم ناطق و هم الکن بودن:

که او چو آینه هم ناطق است و هم الکن (ج: ۶: ۶۳۳۲)

جواب آن غزل است این صائب مولوی

هموار کردن خوب و زشت بر خود:

بر خویشتن چو آینه هموار کرده است (ج: ۲: ۱۹۷۳/۲)

روشن گهر کسی است که هر خوب و زشت را

جان آهنین داشتن:

مگر چو آینه من جان آهنین دارم (ج: ۵: ۵۷۴۱/۶)

چه از هزار طرف رو نهاده اند بمن

در حیرانی بودن (حیران بودن):

هر که از ساده دلی شده به تماشا مشغول (ج: ۵: ۵۲۴۸/۴)

ماند چون آینه در دایره حیرانی

تشنه هر عکس بودن:

نقشی که زدل محو شود در نظر نیست (ج: ۲: ۲۱۸۸/۶)

چون آینه و آب نیم تشنه هر عکس

صاحب نظر بودن:

در کوچه و بازار بود صحبت حالش (ج: ۵: ۵۰۸۶/۴)

چون آینه آنکس که ز صاحب نظران شد

نور در دیده خشک شدن:

چون آینه در دیده من نور شود خشک (ج: ۵: ۵۲۲۳/۵)

وقت است ز افشردن سرپنجه مژگان

از دیده شور ترسیدن:

زره زیر قبا ساخته ام جوهر خویش (ج: ۵: ۴۹۹۸/۲)

بس که چون آینه ترسیده ام از دیده شور

گاه نیز انسان بصورت خاص مشبه میشود:

دوستان:

من خراب توأم و چشم تو بیمار منست (ج: ۲: ۱۵۰۲/۶)

دوستان آینه صورت احوال همنند

اهل خرد:

که ز خود بیخبران نیز خبرها دارند (ج: ۴: ۳۵۱۴/۱)

نه همین اهل خرد آینه اسرارند

اهل حال:

از قیل و قال تیره مکن وقت اهل حال صائب به پیش آینه دم را نگاه دار (ج: ۵: ۴۷۱۳/۱۱)

مردم آگاه:

زنگار روی آینه را میکند سیاه کلفت رسد به مردم آگاه بیشتر (ج: ۵: ۴۷۳۰/۴)

اهل دل:

میان آینه و زشت رو صفایی نیست به اهل دل نشود چرخ مهربان هرگز (ج: ۵: ۴۸۰۰/۸)

در مجموع چهل و یک بیت به تشبیه انسان به آینه، از جهات مختلف، اختصاص دارد.

۴. آب و عالم آب

در یازده بیت، صائب آب و عالم آب را به آینه تشبیه کرده است. البته از این تعداد ده مورد به «آب» و یک مورد به «عالم آب» اختصاص دارد.

آینه آب پشت و روی ندارد ساده دلم ره به هیچ حیلہ ندارم (ج: ۵: ۵۹۷۴/۳)

سر مشاهده عیب خود اگر داری کدام آینه بهتر ز عالم آبست؟ (ج: ۲: ۱۶۶۲/۸)

۵. چشم، مترادفات و ملازمات آن

در مجموع پانزده بیت از موارد کاربرد بلاغی آینه به تشبیه چشم، مترادفات و ملازمات آن تعلق دارد که این موارد را تشکیل میدهد:

چشم (پنج مورد):

تا تورا چون دگران دیدن ظاهر کارست چشم بر روی تو چون آینه بردیوارست (ج: ۲: ۱۴۴۹/۱)

دیده (پنج مورد):

حاصل ما ز عزیزان سفر کرده خویش مشت آبیست که بر آینه دیده زدیم (ج: ۵: ۵۶۹۲/۳)

بینش (دو مورد):

در آینه بینش ما چشم به راهان پیکری بود از جانب دلدار رسیده (ج: ۶:)

بینایی (یک مورد):

افسوس که چون آینه از بی خبری، شد بینایی ما صرف نظرهای پریشان (ج: ۶: ۶۴۳۹/۶)

نظر (دو مورد):

زنگار گرفته ست دل اهل جهان را در آینه هیچ نظر نور نمانده است (ج ۲: ۲۱۶۴/۲)

۶. پیشانی و مترادفات آن

پنج بیت به تشبیه پیشانی و مترادفات آن به آینه اختصاص دارد که عبارتند از:

پیشانی (دو مورد):

چین به پیشانی چون آینه خویش مزین تنگ بر طوطی خوش حرف مکن میدان را (ج ۱: ۵۴۳/۴)
جبهه (دو مورد):

توان ز آینه جبهه سکندر دید سیاه کاسگی آب زندگانی را (ج ۱: ۶۴۸/۵)
جبین (یک مورد):

هر که بپرسدت که چون آینه صیقلی شود باز کن از جبین گره بهر خدا که همچین (ج ۶: ۶۴۶۴/۶)

۷. شبنم

در پنج بیت از اشعار صائب شبنم به آینه تشبیه شده است:

هر قطره که در پرده شب ریخت ز چشم چون شبنم گل آینه روی چمن شد (ج ۴: ۴۳۹۰/۸)

۸. خاطر

در پنج مورد صائب خاطر را به آینه تشبیه کرده است:

منم آن آینه خاطر که رگ خواب جهان همچو مژگان بکف دیده بیدار منست (ج ۲: ۱۵۰۲/۷)

۹. حسن

در پنج بیت صائب حسن را شبیه به آینه دانسته است:

صیقل آینه حسن بود دیده پاک روی گل تازه از آنست که شبنم با اوست (ج ۲: ۱۵۰۹/۱۰)

۱۰. گل و امثال آن

صائب در چهار بیت «گل»، «برگ گل»، «گل خاصی چون لاله و «روی گل» را به آینه تشبیه کرده است.

روی دلی چو غنچه ز بلبل ندیده ام نقش مراد از آینه گل ندیده ام (ج ۵: ۵۸۰۱/۱)

خاک این باغ به خوناب جگر آغشته است برگ گل آینه روی خزانست اینجا (ج ۱: ۴۸۱/۹)

چو عکس چهره خود در پیاله مینیم خزان در آینه برگ لاله می بینیم (ج ۵: ۵۷۷۴/۱)

پشت دست تو به از آینه روی گلست گرد دمان توجان بخش تراز بوی گلست (ج ۲: ۱۴۸۲/۱)

۱۱. ماه

صائب در چهار بیت ماه را به آینه تشبیه کرده است.

صائب ز سینه زنگ زدودن به اشک گرم داغ کلف ز آینه ماه شستن است (ج: ۲: ۱۹۲۳/۷)

۱۲. جام و باده

در چهار بیت صائب «جام»، «باده» و «جام جم» را به آینه تشبیه کرده است.

مستان که رو در آینه جام میکنند خونها ز غصه در دل ایام میکنند (ج: ۴: ۴۲۲۹/۱)

باده صاف بود آینه طوطی من در حریمی که لب جام نباشد لالم (ج: ۵: ۵۶۶۱/۷)

فروغ آینه جام جم به گرد رود ز گرد کینه اگر سینه تو گردد پاک (ج: ۵: ۵۲۱۲/۵)

۱۳. جان

در میان اشعار صائب سه بیت به تشبیه جان به آینه تعلق دارد:

گر آینه جان شما ساده ز نقش است اندیشه گرد و غم زنگار مدارید (ج: ۴: ۴۴۵۳/۷)

۱۴. آفتاب

در سه بیت صائب آفتاب را به آینه تشبیه کرده است:

سخن در آینه آفتاب میگذرد غبار خاطر افتادگان بلند مباد (ج: ۴: ۳۳۶۴/۹)

۱۵. ظاهر و باطن

دو بیت از موارد کاربرد بلاغی آینه به تشبیه ظاهر و باطن به آینه اختصاص دارد:

ظاهر و باطن ما آینه یکدگرند خاک در چشم حریفی که دهد بازی ما (ج: ۱: ۵۷۱/۹)

۱۶. روح

در دو بیت روح به آینه تشبیه شده است:

بی صفا شد گهر روح ز آمیزش جسم چند این قافله آینه در گل برود؟ (ج: ۴: ۳۵۷۹/۱۲)

۱۷. جهان

در دو بیت جهان به آینه تشبیه شده است:

این جهان آینه و هستی ما نقش و نگار نقش در آینه آخر چقدر خواهد ماند؟ (ج: ۴: ۳۴۸۴/۸)

۱۸. حیرانی

صائب در دو بیت حیرانی را به آینه تشبیه کرده است:

نیست چون آینه حیرانی ما امروزی از ازل دیده ما را نگران ساخته‌اند (ج: ۴: ۳۴۸۹/۲)

۱۹. در و دیوار

صائب در دو مورد در و دیوار را به آینه تشبیه کرده است:

نتوان به کنه چرخ رسیدن به سعی فکر اندیشه‌مور و این در و دیوار آینه‌است (ج: ۴: ۱۹۹۶/۴)

۲۰. عمر

صائب در دو بیت عمر را به آینه تشبیه کرده است:

ندید از آینه عمر خویش نقش مراد ز خون هر که نشد پنجه‌ای نگار آمیز (ج: ۵: ۴۸۰۹/۴)

۲۱. سایر مشبه‌ها

هریک از موارد زیر مشبه‌هایی هستند که تنها در یک بیت به آینه تشبیه شده‌اند:

دعوی:

جلوه صبح نخستین به زمانی نکشید
نفسی تیره کند آینه دعوی را (ج: ۱: ۵۵۶/۷)
شیشه:

انجام خود در آینه شیشه دیده است
پیوند تاک، میبرد انگور باغ ما (ج: ۱: ۷۷۰/۵)
تیغ:

تسلیم شو آن آینه تیغ چو دیدی
اینجا دم بیراه نفس راه ندارد (ج: ۴: ۴۳۶۳/۲)
خرقه پشمینه:

از اهل دل حضور لباس نمود پیرس
قیمت شناس خرقه پشمینه آینه است (ج: ۲: ۱۹۹۹/۵)
تن:

رگ در تنت از پاکی گوهر نتوان یافت
در آینه صاف توجوهر نتوان یافت (ج: ۲: ۲۱۹۸/۱)
شمع:

در فکر اثر باش که جز آینه امروز
شمعی به سرخاک سکندر نتوان یافت (ج: ۲: ۲۱۹۸/۹)
غیب:

صیقل آینه غیب همان در غیب است
دل محال است به تدبیر مصفا گردد (ج: ۴: ۳۲۵۵/۴)
شعله:

صیقل آینه شعله بود اشک کباب
حسن از دیده نمناک چه پروا دارد؟ (ج: ۴: ۳۳۰۰/۳)

هنر:

چشم از آینه برزنگ چرامی آید؟ (ج: ۴: ۳۶۲۶/۱۱)

پاک چشمان ز هنر چشم ندوزند به عیب

خشت:

رازی که در حقیقت آن گفتگو کنند (ج: ۴: ۴۲۲۶/۳)

دردی کشان ز آینه خشت دیده اند

جویبار:

نظر در آینه جویبار باید کرد (ج: ۴: ۳۷۷۹/۴)

به یاد عمر سبکرو که همچو آب گذشت

تخته نقش:

تخته نقش بود آینه چون در گل نیست (ج: ۲: ۱۵۹۶/۴)

بستن چشم مرا از دو جهان فارغ کرد

نوبهار:

سیر خزان در آینه نوبهار کن (ج: ۶: ۶۳۹۶/۱۴)

غافل مشو ز پرده نیرنگ روزگار

هوش:

به قصد آینه هوش من بلندی یافت (ج: ۲: ۱۸۳۵/۱۱)

ز هر زمین که غباری بلند شد صائب

روزشمار:

شمار معصیت بی شمار خویش کنم (ج: ۵: ۵۷۶۷/۳)

نهم چو آینه روزشمار را در پیش

خامشی:

مکن این آینه را تخته مشق زنگار (ج: ۵: ۴۶۶۴/۷)

خامشی آینه و نطق بود زنگارش

صبح شنبه:

ز سایه شب آدینه زنگ میگیرد (ج: ۴: ۳۸۰۰/۲)

فغان که آینه صاف صبح شنبه من

خرد:

ز زنگ، آینه من جمال میگیرد (ج: ۴: ۳۸۰۱/۱)

ز ناقصان، خرد من کمال میگیرد

طبع:

دگر به طوطی شیرین زبان که پردازد؟ (ج: ۴: ۳۸۰۵/۱۷)

بساط آینه طبعان به گرد حادثه رفت

ماه و سال:

که زنگ از آینه ماه و سال برخیزد (ج: ۴: ۳۸۲۰/۳)

ز پای تا نشیند سیر ممکن نیست

طینت:

خوش آنکه آینه خویش را جلا نکند (ج: ۴: ۳۹۴۸/۸)

چها نمیکشم از پاک طینتی صائب

نتیجه :

از مجموع اشعار صائب تبریزی، هفتصد و بیست بیت که در آن واژه آینه بکار رفته است استخراج شد. اما کاربرد آینه در تمام این ابیات بلاغی نبوده و بخشی از آن نیز غیر بلاغی می‌باشد. به بیان دقیقتر، دویست و شصت و یک مورد از این ابیات، آینه‌کاربردی غیر بلاغی و چهارصد و پنجاه و نه مورد کاربرد بلاغی دارد.

از مجموع چهارصد و پنجاه و نه بیتی که آینه کاربرد بلاغی دارد، هفتاد و هفت مورد آینه در جایگاه مشبه است و بیش از هشتاد درصد این مشبه‌ها جاندارانگاریست و مشبه‌هایی چون خانه و گلشن و گل و آب و صبح و چشمه و صدف و دل و دست کریم نیز در شعر صائب آمده است و سیصد و هشتاد و دو مورد آینه در جایگاه مشبه‌به قرار دارد، بیشترین این مشبه‌به‌ها، اعضاء بدن انسان مانند دل و دست و سینه و چهره است .

فهرست منابع:

- ۱- شفیعی کدکنی ، محمدرضا (۱۳۷۱) ، شاعر آینه‌ها. تهران : آگاه .
- ۲- _____ (۱۳۵۸) ، صور خیال در شعر فارسی ، تهران : آگاه .
- ۳- شمیسا ، سیروس (۱۳۷۹)، معانی و بیان ، تهران : فردوسی .
- ۴- تبریزی، صائب (۱۳۶۵)، دیوان صائب ، تصحیح محمد قهرمان، چاپ اول ، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.